

تجزیه و تحلیل رابطه بین حاکمیت شرکتی، هموارسازی سود و کیفیت

گزارش گری مالی

داریوش دموری^۱ و نرگس مهدی آبادی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به تجزیه و تحلیل رابطه بین حاکمیت شرکتی، هموارسازی سود و کیفیت گزارش گری مالی در شرکت های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۹۱-۱۳۸۷ پرداخته است. نمونه مورد بررسی شامل ۱۱۴ شرکت می باشد. برای محاسبه درجه هموارسازی سود دو شاخص تاکر و زاروین (TZ) و آلبرت و ریچاردسون (AR) به کار برده شده است. شاخص کیفیت گزارش گری مالی در این پژوهش، رابطه بین سود دوره جاری و جریان های نقد دوره بعد می باشد. نتایج حاصل از این پژوهش بیان می کند که بین حاکمیت شرکتی و درجه هموارسازی صورت گرفته رابطه کمی وجود دارد. زیرا از بین مکانیزم های حاکمیت شرکتی تنها امتیاز کیفیت و افشا و درصد سهامداران عمده با درجه هموارسازی سود رابطه مثبت و معناداری دارند. همچنین نتایج حاصله نشان می دهد که درجه هموارسازی صورت گرفته در سطح "سود خالص" در هیچ یک از دو روش هموارسازی سود، نتوانسته باعث افزایش ارتباط بین سود دوره جاری و جریان های دوره بعد شود. بنابراین هموارسازی صورت گرفته در این سطح، از آگاهی بخشی برخوردار نمی باشد.

واژه های کلیدی: حاکمیت شرکتی، هموارسازی سود، روش تاکر و زاروین، روش آلبرت و

ریچاردسون، کیفیت گزارش گری مالی

۱. استادیار گروه حسابداری و مالی دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری دانشگاه یزد، نویسنده مسئول، d.damoori@yazd.ac.ir

d.damoori@yazd.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی-گرایش مالی دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، nmahdiabadi@yahoo.com

طبقه‌بندی موضوعی: M۴

مقدمه

تشکیل و تجمیع سرمایه نقش مهمی در توسعه و پیشرفت اقتصاد کشورها دارد و توسعه پایدار نیازمند جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و تامین کنندگان مالی است. در نتیجه ایجاد یک سیستم حاکمیت شرکتی مناسبی که تامین کننده کارایی عملیات شرکت‌ها و بازده مناسب سرمایه‌گذاری شهروندان باشد، به یک الزام سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. یکی از مهم ترین وظایف حاکمیت شرکتی، اطمینان دادن در مورد فرآیند گزارش‌گری مالی می‌باشد. از طرف دیگر مدیران شرکت‌ها از طریق هموارسازی سود، نوسان‌های سودآوری شرکت را کاهش می‌دهند تا باعث افزایش اطمینان سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک آن‌ها به منظور سرمایه‌گذاری در شرکت شوند. در مورد انگیزه‌های مدیریت برای هموارسازی سود دو دیدگاه وجود دارد: ۱- مدیران به قصد تحریف اطلاعات و کسب منافع خود دست به این اقدام می‌زنند. ۲- هموارسازی به منظور انتقال و گزارش اطلاعات محرمانه مدیریت درباره سودهای آتی صورت می‌گیرد.

در این پژوهش سعی شده است به این موضوع پرداخته شود که هدف از هموارسازی سود در شرکت‌ها چه می‌باشد آیا به قصد آگاهی بخشی است یا به منظور تحریف اطلاعات می‌باشد. این کار با بررسی ارتباط بین سود هر دوره با جریان‌های نقد دوره بعد انجام شده است که دسته دوم فرضیه‌های پژوهش به این موضوع اختصاص دارد. به عبارت دیگر دسته دوم فرضیه‌ها بیانگر این موضوع است که هموارسازی سود به ارتباط مثبت معنادار و قوی‌تری بین سود دوره جاری و جریان نقد عملیاتی دوره بعد می‌انجامد. در دسته نخست فرضیه‌ها، تاثیر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی در افزایش جنبه آگاهی بخشی هموارسازی سود بررسی می‌شود. یکی از جنبه‌های نوآوری در این پژوهش، رتبه‌بندی شرکت‌ها بر اساس درجه هموارسازی صورت گرفته در آنهاست. رتبه‌های بالاتر نشان دهنده درجه بالاتر هموارسازی سود در هر یک از دو روش می‌باشد. در هیچ یک از پژوهش‌های داخلی از این بعد به موضوع نگاه نشده است.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

پویایی بازار سرمایه به اعتماد سرمایه گذاران بستگی دارد و سرمایه گذاران با استفاده از اطلاعات مالی قابل اتکا، تصمیم‌های خود را می‌گیرند (چانگ و سان^۱، ۲۰۰۹، ۲). یکی از فرضیه‌های مطرح در حوزه حسابداری این است که حاکمیت شرکتی باعث افزایش اتکای گزارش‌گری مالی می‌شود (دی^۲، ۲۰۰۵).

حاکمیت شرکتی در برگیرنده دو مکانیزم داخلی و خارجی به منظور مدیریت، هدایت و کنترل فعالیت‌های شرکت در خلق ارزش برای سهامداران است. هیأت‌مدیره، کمیته حسابرسی و حسابرسان داخلی، ابزار و مثال‌هایی از مکانیزم داخلی محسوب می‌شوند. هم‌چنین حسابرسان مستقل، قانون-گذاران، مراجع تدوین استانداردها، مشارکت‌کنندگان در بازار سرمایه اعم از سرمایه‌گذاران نهادی و عمده، اعتباردهندگان و سایر استفاده‌کنندگان از گزارش‌های شرکت، ابزار و مثال‌هایی از مکانیزم خارجی محسوب می‌شوند. مکانیزم حاکمیت شرکتی مدیریت اجرایی را در مقابل هیأت‌مدیره و هیأت‌مدیره را در مقابل سهام‌داران پاسخگو می‌سازد.

پدیده هموارسازی سود، مقوله‌ای مشترک در مرز دانش حسابداری و امور مالی می‌باشد. برخورداری این پدیده از یک سابقه مطالعاتی به نسبت طولانی را می‌توان نشانگر اهمیت و میزان توجه محافل علمی و حرفه‌ای به آن تلقی نمود. شناسایی ابعاد و جنبه‌های مختلف این موضوع به پیشرفت‌های درخور توجه در زمینه کیفیت گزارش‌گری مالی کمک می‌کند.

هپ ورث^۳ (۱۹۵۳) نخستین معرف رفتار هموارسازی سود می‌باشد. از نظر او، عمل هموارسازی سود، رفتاری فلسفه‌آمیز و رندانه است که در محدوده اصول و استانداردهای حسابداری صورت می‌گیرد. سودهای هموار به دو صورت می‌باشد:

- ۱- سودهایی که به طور طبیعی هموار هستند: این نوع از سودهای هموار به جریان سودی اطلاق می‌شود که از فرآیندهای عملیاتی به طور ذاتی هموار به دست می‌آیند.
- ۲- سودهایی که به طور طبیعی هموار نیستند و به طور عمده هموار شده‌اند: این سودها در نتیجه اقدامات و تصمیم‌های مدیریت هموار شده‌اند و به دو صورت هموارسازی واقعی و مصنوعی هستند.

۱. Chang and Sun

۲. Dey

۳. Hepworth

فرضیه هموارسازی سود بعدها توسط گوردن^۱ به سال ۱۹۶۴ توضیح داده شد. او چهار فرض زیر را پیشنهاد کرد:

- ۱- معیار مدیریت شرکت در انتخاب بین روش‌های حسابداری به حداکثر رساندن مطلوبیت یا رفاه مدیریت است.
 - ۲- مطلوبیت مدیریت با امنیت شغلی او، نرخ رشد پاداش، حقوق، نرخ رشد و اندازه شرکت افزایش می‌یابد.
 - ۳- کسب بخشی از اهداف مدیریت که در فرض ۲ بیان شد، به رضایت صاحبان سهام نسبت به عملکرد شرکت بستگی دارد.
 - ۴- کسب رضایت صاحبان سهام نسبت به رشد سود شرکت (یا نرخ متوسط بازده حقوق صاحبان سهام) و ثبات سود ضروری است تا مدیران بتوانند اهداف خود را دنبال کنند.
- از نظر رونن و سادان^۲ (۱۹۸۱) موضوع برای هموار ساختن بر اساس تصمیم‌های سرمایه‌گذاران و دیگر استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی انتخاب می‌شود. به طور عمومی موضوع‌های مربوط به سود شرکت برای هموار ساختن مورد توجه قرار می‌گیرند (به عنوان مثال سود خالص، سود عملیاتی یا سود هر سهم).

یکی از اهداف اصلی هموارسازی سود، ایجاد یک جریان با ثبات‌تر به منظور پشتیبانی از سطح سود پرداختی بالاتر می‌باشد (بارنئا و همکاران^۳، ۱۹۷۶). هدف دیگر هموارسازی سود، تمایل مدیریت واحد تجاری برای افزایش قدرت پیش‌بینی‌کنندگی سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک شرکت می‌باشد (بامئا و همکاران^۴، ۱۹۷۵). از اهداف دیگر هموارسازی سود که از متون اقتصادی حاصل می‌شود، می‌توان به ملاحظات هزینه‌های سیاسی، مالیات و قراردادهای بدهی اشاره نمود. در ایران به دلیل رابطه نزدیک سیستم مالیاتی با سیستم گزارش‌گری و به عبارت دیگر پررنگ بودن تأثیر قوانین مالیاتی بر سیستم گزارش‌گری مالی، مالیات عامل مهمی در هموارسازی سود می‌باشد (پورحیدری و افلاطونی، ۱۳۸۵، ۵۶).

در پژوهش‌های گذشته به جای تعریف "کیفیت گزارش‌گری مالی" بر عوامل بازدارنده‌ای نظیر مدیریت سود، تجدید ارائه صورت‌های مالی و وجود تقلب تأکید داشته‌اند و مشاهده عوامل مزبور

۱. Gordon

۲. Ronen & Sadan

۳. Barnea and et al

۴. Barnea and et al

را دال بر عدم موفقیت فرایند گزارش‌گری مالی تلقی کرده‌اند (حساس یگانه و باغومیان، ۱۳۸۴). وریست^۱ (۲۰۰۹) کیفیت گزارش‌گری مالی را سودمند بودن اطلاعات حسابداری و رقم سود گزارش شده برای استفاده‌کنندگان برون‌سازمانی می‌داند. در بسیاری از مطالعات حسابداری و مالی، کیفیت گزارش‌گری مالی، میزان صداقت مدیران در دادن اطلاعات منصفانه و حقیقی برای تصمیم‌گیرندگان تعریف شده است. به بیان دیگر، هرگاه مدیران در نشان دادن ارقام مندرج در صورت‌های مالی دو واژه بی‌طرفی و عینیت را رعایت کرده باشند، می‌توان گفت که کیفیت گزارش‌گری مالی وجود دارد (براندت و همکاران^۲، ۲۰۱۰).

حقیقت و رایگان (۱۳۸۷، ۴۵) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که قیمت جاری سهام شرکت‌هایی که بیشتر اقدام به هموارسازی سود کرده‌اند، حاوی اطلاعات کمتری درباره سودها و جریان‌های نقدی آتی بوده است. بنابراین هموارسازی سود، بیشتر به قصد تحریف و نه انتقال اطلاعات محرمانه مدیریت انجام شده است.

از نظر احمدپور، ملکیان و کردتبار (۱۳۸۸، ۱۸)، وقتی انگیزه برای دستکاری سود بالاست، مدیران غیرموظف و سرمایه‌گذاران نهادی نقش ضعیفی در کاهش ناهنجاری‌های ارقام تعهدی غیرعادی دارند. یافته‌های حاصل از پژوهش آقایی و چالاکی (۱۳۸۸، ۱۸) نشان داد که رابطه منفی و معنی‌داری بین مالکیت نهادی و مدیریت سود وجود دارد. اما رابطه معنی‌داری بین سایر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی و مدیریت سود دیده نشد.

در پژوهش دیگری که توسط اسماعیل‌زاده مقری، جلیلی و زنده‌عباس‌آبادی (۱۳۸۹، ۸۸) انجام شده است، نتایج نشان داد که رابطه مثبتی بین درصد مالکیت سهام‌داران نهادی، تعداد بلوک سهام‌داران عمده، درصد مدیران غیرموظف، عدم دوگانگی وظیفه، اندازه حسابرس مستقل شرکت و کیفیت سود وجود دارد.

نتایج پژوهش رحمانی و بشیری منش (۱۳۹۰، ۵۱) نشان داد که قیمت سهام شرکت‌هایی که بیشتر اقدام به هموارسازی سود نموده‌اند، از اطلاعات بیشتری درباره میزان سودآوری و جریان‌های نقد آتی برخوردار است.

حجازی، قیطاسوند و کریمی (۱۳۹۰، ۷۸) در پژوهشی تحت عنوان هموارسازی و عدم اطمینان اطلاعاتی به این نتیجه رسیدند که بین هموارسازی و عدم اطمینان اطلاعاتی واحد تجاری رابطه منفی

۱. Verriest

۲. Brandt et al

و معنی داری وجود دارد. هم چنین ارقام تعهدی اختیاری به عنوان معیار هموارسازی سود نسبت به ارقام تعهدی کل، توانایی بیشتری در توضیح عدم اطمینان اطلاعاتی واحد تجاری دارند. سجادی، فرازمنند و جعفری پور (۱۳۹۱، ۸۱) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که اگر سود شرکت نسبت به سال قبل دچار افزایش (کاهش) شود، شرکت سود را با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری به پایین (بالا) هموار می کند.

فرضیه دوم به بررسی نقش سهامداران عمده در هموارسازی سود پرداخت. نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم نشان داد که درصد سهامداران عمده، تاثیر معنی داری بر فرایند هموارسازی سود ندارد.

نتایج حاصل از پژوهش ستایش و ابراهیمی (۱۳۹۱، ۴۴) نشان دهنده این موضوع است که محتوای اطلاعاتی سود با تمرکز مالکیت و مالکیت نهادی رابطه مثبت و معناداری دارد. در این پژوهش شواهدی دال بر وجود رابطه معنادار بین متغیرهای مالکیت مدیریتی، مالکیت شرکتی، ترکیب و اندازه هیأت مدیره با محتوای اطلاعاتی سود یافت نشد.

ایزدی نیا، آقائقی دهقی و رسائیان (۱۳۹۱، ۶۳) در پژوهشی به بررسی رابطه هموارسازی سود با ابزارهای حاکمیت شرکتی و نقدشوندگی سهام پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین درصد سهامداران نهادی با هموارسازی سود است. ولی میان درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره با هموارسازی سود رابطه معنی داری دیده نشد. هم چنین نتایج نشان دهنده رابطه منفی و معنی دار بین هموارسازی و نقدشوندگی می باشد.

رزمیان فیض آبادی و هشی (۱۳۹۲، ۱۲۲) طی پژوهشی به این نتیجه رسیدند که محتوای اطلاعاتی سود با نسبت اعضای غیرموظف و اندازه هیأت مدیره ارتباطی ندارد. همچنین مشخص شد که شرکت های با نسبت بالاتر اعضای غیرموظف در مقایسه با شرکت های با نسبت پایین اعضای غیرموظف در هیأت مدیره، کیفیت سود بالاتری را نشان می دهند.

کرشین هیترو و ملومادا^۱ (۲۰۰۵) نشان دادند که اقدام مدیران به هموارسازی سود با آگاهی از وضعیت مطلوب آینده، سبب افزایش کیفیت سود گزارش شده می شود. آن ها هم چنین دریافتند که سود گزارش شده، امکان بر آورد جریان های نقد آتی را برای سرمایه گذاران امکان پذیر می سازد.

۱. Kirschenheiter & Melumad

گراهام، هاروی و راجکوپال^۱ (۲۰۰۵، ۳۵) در پژوهشی با عنوان کاربردهای اقتصادی گزارش‌های مالی شرکت‌ها به این مساله اشاره می‌کنند که حدود ۹۷ درصد شرکت‌های اصلی، در تجزیه و تحلیل بررسی‌های مالی خود، شرکت‌های هموارکننده سود را ترجیح می‌دهند. زیرا آن‌ها معتقدند که کاهش نوسان‌های سود به کاهش هزینه سرمایه و افزایش دقت تحلیل‌گران در پیش‌بینی سودهای آتی می‌انجامد.

نتایج پژوهش تاکر و زاروین^۲ (۲۰۰۶، ۲۶۸) نشان داد که شرکت‌های هموارکننده سود، اطلاعات بیشتری درباره سودآوری آتی نشان می‌دهند.

نتایج پژوهش‌های ژانگ و همکاران^۳ (۲۰۰۷) نشان داد که وجود سهامداران عمده (در شرکت‌هایی که با کاهش سود قبل از مدیریت شدن روبرو هستند) به طور مستقیم با اقلام تعهدی اختیاری رابطه دارد.

چانگ و ژانگ^۴ (۲۰۰۹، ۳۰) به این نتیجه رسیدند که حضور سهام‌داران نهادی موجب افزایش کیفیت حاکمیت شرکتی و کاهش هزینه نمایندگی می‌شود.

دیمیتروپولوس و آستریو^۵ (۲۰۱۰، ۲۰۴) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که ترکیب هیأت مدیره اثر مثبتی بر محتوای اطلاعاتی سود دارد. اما اندازه هیأت مدیره تأثیر معناداری بر محتوای اطلاعاتی سود ندارد. همچنین شرکت‌هایی که نسبت مدیران خارج از شرکت در آنها بیشتر است، از محتوای اطلاعاتی بالاتری برخوردارند.

به طور خاص، نتایج پژوهش چانگ و سان^۶ (۲۰۱۰، ۲۲۴) بیانگر این موضوع است که تصویب قانون سرینز-آکسلی در شرکت‌ها باعث تقویت رابطه بین گزارش‌گری مالی و حاکمیت شرکتی شده است.

نتایج پژوهش فائلو^۷ (۲۰۱۲، ۲۶۸) نشان می‌داد که در معیار TZ، ارتباط بین سود و جریان نقد دوره پیش‌رو قوی‌تر بوده و بنابراین هموارسازی سود اندازه‌گیری شده بر اساس این معیار نسبت به معیار AR آگاهی‌بخش‌تر می‌باشد.

۱. Graham & et al
 ۲. Tucker & Zarowin
 ۳. Zhong & et al
 ۴. Chung & Zhang
 ۵. Dimitropoulos & Asteriou
 ۶. Chang & Sun
 ۷. Faello

فرضیه‌های پژوهش

- فرضیه اصلی ۱- حاکمیت شرکتی بر هموارسازی سود، تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۱- درصد سهامداران نهادی بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۲- درصد سهامداران عمده بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۳- درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۴- اندازه هیأت مدیره بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۵- تعداد جلسه‌های هیأت مدیره بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۶- امتیاز کیفیت و افشا بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه فرعی ۷- وجود واحد حسابرسی داخلی بر هموارسازی سود تأثیر مثبت دارد.
- فرضیه اصلی ۲- هموارسازی سود به ارتباط مثبت قوی تری بین سود دوره جاری و جریان نقد عملیاتی دوره بعد می‌انجامد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت و روش از نوع تحلیلی- توصیفی می‌باشد. برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از اطلاعات صورت‌های مالی و یادداشت‌های توضیحی همراه آن استفاده شده است. بدین منظور از نرم افزار رهاورد نوین و همچنین سایت رسمی شرکت بورس و اوراق بهادار، گزارش‌های مربوط به خلاصه تصمیم‌های مجمع عمومی عادی داده شده توسط سازمان بورس و همچنین گزارش فعالیت سالانه هیأت مدیره مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش به دلیل نوع داده‌های مورد مطالعه، از روش داده‌های تابلویی استفاده شده است. برای تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها روش رگرسیون چندگانه و نرم افزارهای SPSS، EXCEL و STATA^{۱۱} به کار رفته است. برای تحلیل و آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون F لیمر، آزمون هاسمن و آزمون درستمایی LR استفاده شده است. به منظور بررسی فرضیه‌ها مدل رگرسیونی حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS)^۱ به کار رفته است.

۱. Generalized Least Squares

جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. از این جامعه نمونه‌ای با توجه به شرایط زیر انتخاب شده است:

۱. به منظور همگنی نمونه آماری، شرکت‌ها باید قبل از سال ۱۳۸۳ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.

۲. به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، دوره مالی آن‌ها منتهی به اسفند ماه باشد.

۳. طی سال‌های مذکور تغییر فعالیت یا تغییر سال مالی نداده باشد.

۴. در دوره مورد بررسی وقفه معاملاتی بیش از ۶ ماه نداشته باشند.

۵. بانک‌ها و موسسه‌های مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) به خاطر داشتن افشاهای مالی و ساختارهای حاکمیت شرکتی متفاوت در نظر گرفته نمی‌شوند.

۶. داده‌های مورد نظر آن‌ها در دسترس باشد.

بدین ترتیب ۱۱۴ نمونه از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران برای نمونه انتخاب شدند. با توجه به این که نمونه شامل ۱۱۴ شرکت در ۵ سال بررسی می‌شود، حجم نمونه مورد نظر برای انجام کار با استفاده از روش پانل دیتا به ۵۷۰ سال شرکت افزایش می‌یابد.

متغیرهای پژوهش

متغیرهای مستقل در دسته نخست فرضیه‌ها

۱- درصد اعضای غیر موظف هیأت مدیره: نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره به کل اعضای هیأت مدیره.

۲- درصد سهامداران نهادی: مجموع درصد سهام شرکت که متعلق به بانک‌ها، بیمه‌ها، نهادهای مالی، شرکت‌های هلدینگ، سازمان‌ها، نهادها و شرکت‌های دولتی می‌باشد.

۳- درصد سهامداران عمده: سهامدارانی که بیش از پنج درصد کل سهام منتشره، سهام داشته باشند، به عنوان سهام‌دار عمده شناخته می‌شوند.

۴- اندازه هیأت مدیره: بیانگر تعداد اعضای هیأت مدیره است.

۵- وجود واحد حسابرسی داخلی: متغیری مجازی می‌باشد. در صورت وجود واحد حسابرسی داخلی عدد ۱ و در غیر این صورت عدد صفر منظور می‌شود.

- ۶- امتیاز کیفیت و افشا: برای این منظور از امتیاز شرکت‌ها بر اساس امتیاز کسب شده از نظر کیفیت افشا و اطلاع رسانی مناسب برای هر دوره دوازده ماهه استفاده شده است. امتیاز اطلاع‌رسانی ناشران بر اساس وضعیت اطلاع‌رسانی آن‌ها از نظر قابلیت اتکا و به‌موقع بودن ارسال اطلاعات محاسبه شده است.
- ۷- تعداد جلسه‌های هیأت مدیره: نشان دهنده تعداد جلسه‌های برگزاری هیأت مدیره در سال مالی می‌باشد.

متغیر وابسته در دسته نخست فرضیه‌ها

در دسته نخست فرضیه‌ها، رتبه هموارسازی سود اندازه‌گیری شده به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است که همین متغیر در دسته دیگر فرضیه‌ها به عنوان متغیر مستقل می‌باشد. در این پژوهش از دو روش TZ و AR برای اندازه‌گیری درجه هموارسازی سود شرکت‌ها استفاده شده است که هر یک از این شاخص‌ها به تفصیل در زیر بیان شده است.

۱- شاخص TZ: در روش TZ برای اندازه‌گیری هموارسازی سود از همبستگی منفی بین تغییر در شاخص اقلام تعهدی اختیاری (DAP)^۱ و تغییر در سود از پیش تعیین شده مدیریت (PDI)^۲ و برای برآورد اقلام تعهدی اختیاری، از نسخه تعدیل شده مدل جونز به شرح زیر استفاده شده که تعدیل آن توسط کوتاری و همکاران انجام گرفته است (کوتاری و همکاران^۳، ۲۰۰۵). بنا به فرض مدل جونز اقلام تعهدی تابعی از فعالیت تجاری واقعی شرکت‌ها می‌باشد و معیار فعالیت تجاری هر شرکت از طریق فروش آن شرکت تعیین می‌شود (وین^۴، ۲۰۰۶). در این مدل اقلام تعهدی اختیاری پس از طی دو مرحله به صورت زیر ساخته می‌شوند:

مرحله ۱:

$$Accruals_t = a \left(\frac{1}{Assets_{t-1}} \right) + b \Delta Sales_t + c PPE_t + d ROA_t + \mu_t$$

$Accruals_t$ = کل تعهدات در سال t که حاصل کسر کردن جریان نقد عملیاتی (CFO) از سود خالص (NI) است.

$$\Delta Sales_t = \text{تغییر در فروش‌های سالیانه}$$

۱. Discretionary Accruals Proxy
 ۲. Pre- Discretionary Income
 ۳. Kothari and et al
 ۴. Wayn

PPE_t = ناخالص اموال، ماشین آلات و تجهیزات که همگی به وسیله جمع دارایی‌های نخست دوره تعدیل شده‌اند.

ROA_t = بازده دارایی‌ها که به عنوان یک متغیر کنترلی به مدل اضافه شده است. زیرا پژوهش‌های قبلی (دیچف و همکاران^۱، ۱۹۹۵؛ کوتاری و همکاران، ۲۰۰۵) به این نتیجه رسیده‌اند که مدل جونز برای واحدهای دارای عملکرد خوب یا ضعیف مناسب نیست (تاگر و زاروین، ۲۰۰۶). مدل فوق به صورت مقطعی برای کلیه شرکت‌ها تخمین زده می‌شود و اقلام تعهدی غیراختیاری هر شرکت با استفاده از ضرایب تخمین زده شده حاصل از مدل مرحله ۱، به صورت رابطه شماره ۳-۲ محاسبه می‌شود. در واقع اقلام تعهدی غیر اختیاری^۲ (NDAP) مقادیر ثابت حاصل از معادله رگرسیون ۳-۲ می‌باشد.

مرحله ۲:

پس از مشخص شدن اقلام تعهدی غیراختیاری، اقلام تعهدی اختیاری (اقلام تعهدی مدیریت شده) هر شرکت یعنی همان شاخص هموارسازی سود محاسبه می‌شود:

$$DA = ACCRUALS - NDA$$

سود از پیش تعیین شده اختیاری (PDI)، از تفاوت اقلام تعهدی اختیاری و سود خالص به دست می‌آید.

$$PDI = NI - DAP$$

مقدار هموارسازی سود، همبستگی (پیرسون) بین تغییر در اقلام تعهدی اختیاری و سود از پیش تعیین شده اختیاری $Corr(\Delta DAP, \Delta PDI)$ است که با استفاده از اطلاعات سال جاری و چهار سال قبل به دست آمده است. سپس شرکت‌ها بر اساس میزان همبستگی به دست آمده رتبه بندی شدند. در نتیجه واحدهای تجاری با ضریب همبستگی منفی بیشتر، از نظر هموارسازی سود در سطح بالاتری قرار گرفتند (تاگر و زاروین، ۲۰۰۶).

۱. Dechow et al
۲. Non Discretionary Accruals

۲- شاخص AR (آلبرت و ریچاردسون): پژوهش‌های گذشته از قبیل آلبرت و ریچاردسون (۱۹۹۰)، بانو و بانو (۲۰۰۴)، کارلسون و باتالا (۱۹۹۷) و میچلسون و همکاران^۱ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۰) از این روش استفاده کرده‌اند. در هر کدام این پژوهش‌ها روش فوق فقط برای طبقه بندی شرکت‌ها به دو دسته هموارساز و غیرهموارساز استفاده می‌شد و هیچ یک از آن‌ها هموارسازی را به صورت یک زنجیره در نظر نگرفتند. در این روش نسبت ضریب تغییرات کمتر از یک نشان دهنده سود هموار شده است. زیرا تغییرات سود از درآمد فروش شرکت کمتر می‌باشد.

در پژوهش حاضر، از این بعد به این موضوع نگاه می‌شود که برای هموارسازی درجاتی وجود دارد و شرکت‌هایی که نسبت تغییرات سود به تغییرات فروش آن‌ها کمتر می‌باشد، از درجه هموارسازی بالاتری برخوردارند. برای جامعیت پژوهش، روش AR در چهار سطح از سود به کار برده می‌شود:

۱. سود عملیاتی که از تفاضل درآمد فروش بهای تمام شده کالای فروش رفته و

هزینه‌های عملیاتی حاصل می‌شود.

۲. سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک دارایی‌های ثابت مشهود و نامشهود

۳. سود قبل از اقلام غیرمترقبه

۴. سود خالص

روش AR بر مبنای ارتباط بین تغییرات درآمد فروش و سود شرکت می‌باشد. معیار هموارسازی

سود در این روش به شکل زیر به دست می‌آید.

$$\frac{CV \Delta I}{CV \Delta S}$$

$$CV \Delta I = \frac{\sqrt{\sum (\Delta I_i - \bar{\Delta I})^2 / n - 1}}{\bar{\Delta I}}$$

$$CV \Delta S = \frac{\sqrt{\sum (\Delta S_i - \bar{\Delta S})^2 / n - 1}}{\bar{\Delta S}}$$

ΔI = تغییرات سود یک دوره

ΔS = تغییرات درآمد فروش یک دوره

CV = ضریب تغییرات که از تقسیم انحراف معیار داده‌ها بر بازده مورد انتظار آن‌ها به دست می‌آید.

۱. Michelson and et al

$n =$ تعداد دوره‌های زمانی

متغیرهای مستقل در دسته دوم فرضیه‌ها

- ۱- TZ: رتبه هموارسازی سود محاسبه شده بر اساس معیار TZ.
- ۲- AR: رتبه هموارسازی سود محاسبه شده بر اساس معیار AR.
- ۳- سود خالص: سود حاصل از کسر کلیه هزینه‌های شرکت از درآمد فروش.
- ۴- سود عملیاتی: سود حاصل از کسر بهای تمام شده کالای فروش رفته و هزینه‌های عملیاتی از درآمد فروش.
- ۵- سود عملیاتی پس از کسر استهلاک: سود حاصل از کسر بهای تمام شده کالای فروش رفته، هزینه‌های عملیاتی و هزینه استهلاک دارایی‌های ثابت مشهود و نامشهود از درآمد فروش.
- ۶- سود قبل از اقلام غیر مترقبه: سود قبل از کسر اقلامی با اهمیت و بسیار غیر معمول است که منشأ آن رویدادهایی خارج از فعالیت‌های عادی شرکت می‌باشد و انتظار نمی‌رود به طور مکرر یا منظم واقع شود.
- ۷- $EARN * TZRANK$: متغیر تعاملی حاصل ضرب سود شرکت در رتبه هموارسازی محاسبه شده بر اساس معیار TZ.
- ۸- $EARN * ARRANK$: متغیر تعاملی حاصل ضرب سود شرکت در رتبه هموارسازی محاسبه شده بر اساس معیار AR.

متغیر وابسته در دسته دوم فرضیه‌ها

CF: جریان‌ات نقد عملیاتی مربوط به دوره‌ی آتی.

متغیرهای کنترلی پژوهش

- ۱- اندازه شرکت: مجموع دارایی‌های شرکت برای کنترل اثر اندازه شرکت
- ۲- نسبت اهرمی: نسبت بدهی‌ها به دارایی‌ها.
- ۳- نرخ رشد: این نرخ از تقسیم ارزش روز حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری آن به دست می‌آید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

دسته نخست فرضیه‌ها به بررسی رابطه بین شاخص‌های هموارسازی سود و حاکمیت شرکتی و تأثیر متغیرهای کنترلی بر هموارسازی سود می‌پردازد. متغیر وابسته در این دسته از فرضیه‌ها رتبه هموارسازی سود، شرکت‌ها می‌باشد که به وسیله معیارهای AR و TZ محاسبه شده است. متغیرهای مستقل شامل شاخص‌های حاکمیت شرکتی و متغیرهای کنترلی می‌باشد. بعد از محاسبه شاخص‌های هموارسازی سود، مرحله بعدی مرتبط کردن این اطلاعات به قدرت حاکمیت شرکتی می‌باشد. یک مدل رگرسیون چندگانه که توسط کارلسون و باتالا (۱۹۹۷) توسعه داده شده است، مبنای آزمون فرضیه اصلی نخست با در نظر گرفتن روش TZ می‌باشد. مدل برای این فرضیه به شرح زیر است:

$$TZ_{it} = \alpha + \sum (\beta_j CORPGOV_{jit}) + \sum (\beta_k CONTROLVAR_{kit}) + \epsilon_{it}$$

TZ_{it} = متغیر وابسته، رتبه هموارسازی شرکت تحت روش تاکر و زاروین. در این رتبه بندی، رتبه ۱ نشان دهنده بالاترین درجه هموارسازی و n بیانگر پایین‌ترین درجه هموارسازی می‌باشد.

$CORPGOV_{jit}$ = متغیر مستقل که بیانگر شاخص‌های حاکمیت شرکتی بوده و شامل ۷ معیار پیش‌تر بیان شده می‌باشد

$CONTROLVAR_{kit}$ = متغیرهای کنترلی که شامل اندازه شرکت، نسبت اهرمی و نرخ رشد می‌باشد.

$$\epsilon_{it} = \text{خطای برآورد الگوی رگرسیون}$$

حال اگر برای بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و درجه هموارسازی سود از روش AR استفاده شود، مدل به شرح زیر می‌باشد:

$$AR_{mit} = \alpha + \sum (\beta_j CORPGOV_{jit}) + \sum (\beta_k CONTROLVAR_{kit}) + \epsilon_{mit}$$

AR_{mit} = متغیر وابسته، بیانگر رتبه هموارسازی شرکت تحت روش AR که باید برای چهار سطح سود گفته شده (m) محاسبه شود. در این رتبه بندی، رتبه ۱ نشان دهنده بالاترین درجه هموارسازی و n بیانگر پایین‌ترین درجه هموارسازی می‌باشد.

$m = 1$ تا ۴ شماره گذاری شده و بیانگر نوع سود به کار گرفته شده تحت روش AR می باشد که شامل (۱) سود عملیاتی، (۲) سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک دارایی های ثابت مشهود و نامشهود، (۳) سود قبل از اقلام غیر مترقبه، (۴) سود خالص.

$CORPGOV_{jit}$ = متغیر مستقل که بیانگر شاخص های حاکمیت شرکتی و شامل ۷ معیار می باشد.

$CONTROLVAR_{kit}$ = متغیرهای کنترلی که شامل اندازه شرکت، نسبت اهرمی و نرخ رشد می باشد.

ϵ_{mit} = خطای برآورد الگوی رگرسیون.

با توجه به نتایج منعکس شده در جدول ۱، در روش TZ درصد سهامداران عمده ($P=0/016$)، $\beta_1 = -20/761$ و تعداد جلسه های هیأت مدیره ($\beta_2 = 0/0001, P = 0/0001$) به طور منفی و معنی دار بر روی درجه هموارسازی تأثیر داشته اند. ولی در روش AR، در سطح سود عملیاتی، سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک و سود قبل از اقلام غیر مترقبه معیار امتیاز کیفیت و افشا دارای رابطه مثبت و معنادار (در سطح سود عملیاتی $\beta_3 = 0/002, P = 0/002$)، در سطح سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک ($\beta_4 = 0/14, P = 0/020$)، در سطح سود قبل از اقلام غیر مترقبه ($\beta_5 = 0/198, P = 0/002$) و در سطح سود خالص درصد سهامداران عمده دارای تأثیر مثبت و معنی دار با درجه هموارسازی سود می باشد ($\beta_6 = 7/76, P = 0/009$). اندازه شرکت نیز به عنوان یک متغیر کنترلی در سطح سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک دارای تأثیر مثبت و معنادار بر روی درجه هموارسازی سود شرکت ها می باشد ($\beta_7 = 7/46e-08, P = 0/000$).

جدول ۱: مقایسه نتایج حاصل از بررسی فرضیه اصلی نخست با در نظر گرفتن معیار AR و TZ

AR ₁		AR ₂		AR ₃		AR ₄		TZ		معیارهای حاکمیت شرکتی
prob	coef	prob	coef	prob	coef	prob	coef	prob	coef	
0/952	-0/48	0/106	0/706	0/091	-0/74	0/098	-0/724	0/114	0/774	درصد مدیران غیر موظف (β_1)
0/009	0/52	0/281	-9/26	0/549	5/16	0/950	-0/528	0/016	-20/761	درصد سهامداران عمده (β_2)
0/175	7/76	0/113	4/659	0/827	0/74	0/202	37/57	0/736	-13/94	درصد سهامداران نهادی (β_3)
0/297	3/5	0/204	33/99	0/825	-0/56	0/936	-0/232	0/491	-1/841	اندازه هیأت مدیره (β_4)

۰/۳۳۳	-۰/۲۵	۰/۳۶۷	-۰/۳۱۰	۰/۰۹۹	-۰/۳۹	۰/۹۱۱	-۰/۰۲۶	*۰/۰۰۰	-۰/۸۱۹	تعداد جلسات هیأت مدیره (β_0)
۰/۴۷۵	۰/۰۷	*۰/۰۰۲	۰/۱۹۸	*۰/۰۲۰	۰/۱۴۰	*۰/۰۰۲	۰/۱۹۴	۰/۴۹۹	-۰/۰۴۲	امتیاز کیفیت و افشا گزارشگری مالی (β_1)
۰/۱۳۴	-۳۳۳	۰/۲۱۵	-۵۷۴	۰/۴۱۳	-۳۸۱	۰/۳۶۱	-۴۲۴	۰/۸۱۰	۱۸۳۶	وجود واحد حسابداری داخلی (β_2)
۰/۰۹۸	۰-۰۱ ۵۰۶	۰/۱۰۳	۰-۰۱ ۵۴۶	۰/۰۲۶	۰-۰۱ ۷۴۶	۰/۱۰۲	۰-۰۱ ۵۴۹	۰/۸۹۶	۴۳۷۰-۰۹	اندازه شرکت (β_3)
۰/۶۲۸	-۰/۰۰۳	۰/۱۳۹	-۰/۰۰۳	۰/۱۷۵	-۰/۰۰۳	۰/۱۶۸	-۰/۰۰۳	۰/۰۹۹	۰/۰۰۳	نرخ رشد (β_4)
۰/۳۷۴	-۰/۰۱	۰/۵۵۸	-۰/۰۱۵	۰/۰۸۷	-۰/۰۴	۰/۱۲۴	-۰/۰۳۹	۰/۶۴۶	۰/۰۱۱	نسبت اهرمی (β_5)
۰/۰۴۵۷		۰/۰۰۲۲		۰/۰۱۶۷		۰/۰۱۱۵		۰/۰۰۳۸		Prob
۱۸/۵۹		۳۷/۴۶		۲۱/۷۰		۲۲/۸۰		۲۵/۹۲		χ^2
۰/۰۳۲		۰/۰۴۳		۰/۰۳۸		۰/۰۳۸		۰/۰۴۴		R-Squard
۰/۰۱۴		۰/۰۲۶		۰/۰۱۹		۰/۰۲۱		۰/۰۲۶		Adjusted R-Squard

معناداری در سطح ۹۵ درصد *

دسته بعدی فرضیه‌های اصلی، چگونگی ارتباط بین درجه هموارسازی سود شرکت‌ها با توانایی بیشتر در پیش بینی جریان‌های نقدی دوره آتی، بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ را بررسی می‌کند. رگرسیون مرحله نخست شامل جریان‌های نقد دوره پیش‌رو و سود و متغیرهای کنترل می‌شود. در مرحله بعد، رتبه‌های هموارسازی سود محاسبه شده بر اساس روش‌های AR و TZ به عنوان متغیر مستقل وارد مدل می‌شود. در این روش قدرت، تفسیر متغیر هموارسازی سود به وسیله بررسی ضرایب اهمیت متغیرهای هموارسازی سود و مقایسه R^2 تعدیل شده برای مدل رگرسیون تعیین می‌شود. باید به این نکته توجه داشت که نباید قدرت تفسیر هموارسازی سود به واسطه استفاده از رتبه‌ها به جای داده‌های خام کاهش یابد (اکزل، ۲۰۰۲).

اثر متغیر هموارسازی سود در مدل رگرسیون مربوط به سری دوم فرضیه‌ها، یک بار به صورت جداگانه به عنوان یک متغیر مستقل و بار دیگر به صورت تعاملی همراه با سود بررسی خواهد شد. عمل گفته شده، این بینش را بهبود می‌بخشد که آیا هموارسازی سود باعث آگاهی بخشی سود در مقابل جریان‌های نقدی شده یا نه. اگر هموارسازی سود باعث افزایش آگاهی بخشی

سود شود، ضرایب مربوط به متغیر مستقل و تعاملی مربوط به هموارسازی سود باید مثبت و قابل توجه باشد. مدل رگرسیون برای فرضیه اصلی ۲ با در نظر گرفتن دو روش TZ و AR به شرح زیر است:

$$CF_{it} = \alpha + \beta_1 EARN_{i,t-1} + \sum (\beta_j CONTROLVAR_{ji,t-1}) + \epsilon_{it}$$

$$CF_{it} = \alpha + \beta_1 EARN_{i,t-1} + \beta_2 TZRank_{i,t-1} + \beta_3 (EARN_{i,t-1} * TZRank_{i,t-1}) + \sum (\beta_j CONTROLVAR_{ji,t-1}) + \epsilon_{it}$$

$$CF_{it} = \alpha + \beta_1 EARN_{i,t-1} + \beta_2 ARRANK_{mi,t-1} + \beta_3 (EARN_{i,t-1} * ARRANK_{mi,t-1}) + \sum (\beta_j CONTROLVAR_{ji,t-1}) + \epsilon_{mit}$$

که در آن:

CF_{it} = متغیر وابسته که بیانگر جریان نقد عملیاتی دوره بعد شرکت می‌باشد.

$TZRank_{i,t-1}$ = رتبه هموارسازی شرکت‌ها تحت روش TZ

$ARRANK_{mi,t-1}$ = رتبه هموارسازی شرکت‌ها تحت روش AR

m = شامل اعداد ۱ تا ۴ شده و بیانگر نوع سود به کار گرفته شده در روش AR است. این سودها

در قسمت پیش توضیح داده شد.

$EARN_{i,t-1}$ = سود شرکت در سال $t-1$.

$CONTROLVAR_{ji,t-1}$ = متغیرهای کنترلی که شامل اندازه شرکت، نسبت اهرمی و نرخ رشد

می‌باشد.

ϵ_{mit} ، ϵ_{mit} = خطای برآورد الگوی رگرسیون.

پیش از بررسی فرضیه‌های مربوط به این دسته، ابتدا تاثیر سود در هر ۴ سطح بر جریان نقدی

دوره بعد بررسی شود.

طبق جدول ۲ با توجه به اینکه $prob = 0/000$ معادله کمتر از ۵ درصد می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که رگرسیون‌های حاصل در کل معنادار می‌باشند. سود در هر چهار سطح با جریان‌های نقد دوره بعد ارتباط مثبت و معنادار دارد که با نتایج مورد انتظار ما منطبق می‌باشد. در گام بعدی، رتبه هموارسازی سود شرکت هم به صورت جداگانه و هم به صورت یک متغیر تعاملی وارد معادله

خواهد شد. نتایج منعکس شده در جدول زیر بیانگر این موضوع است که ورود این متغیر به مدل باعث بهبود رابطه بین سود و جریان نقد دوره بعد شده است. این نکته را از طریق مقایسه R^2 تعدیل شده در کلیه حالات بهبود یافته می‌توان فهمید. از طرف دیگر این متغیر تنها در صورتی تاثیر معنادار بر جریان‌های نقدی دوره بعد خواهد داشت که به صورت یک متغیر تعاملی همراه با سود وارد مدل شود.

جدول ۲: رابطه بین سود دوره جاری و جریان‌های نقد دوره آتی

متغیر	Coef	$P> t $	Adjusted R-Squard
سود عملیاتی	۰/۷۶	۰/۰۰۰	۰/۷۰۷
سود عملیاتی از کسر هزینه استهلاک	۰/۸۲۷	۰/۰۰۰	۰/۶۹۶
سود قبل از ارقام غیر مترقبه	۰/۸۹	۰/۰۰۰	۰/۶۲۴
سود خالص	۱/۰۴۵	۰/۰۰۰	۰/۶۳۹

جدول ۳: تاثیر حضور متغیر رتبه هموارسازی سود (هم به صورت جداگانه و هم به صورت متغیر تعاملی با سود) شرکت‌ها بر رابطه بین سود دوره جاری و جریان‌های نقد دوره آتی

نام متغیر	Coef	$P> Z $	R^2 تعدیل شده بدون حضور متغیر هموارسازی سود	R^2 تعدیل شده با حضور متغیر هموارسازی سود
رتبه هموارسازی اندازه‌گیری شده بر اساس سود عملیاتی (AR۱)	-۱۲۱۳۳۲	۰/۳۰۵	۰/۷۰۷	۰/۷۱۳
		۰/۰۰۱		سود عملیاتی * رتبه AR
رتبه هموارسازی اندازه‌گیری شده بر اساس سود عملیاتی بعد از کسر استهلاک (AR۲)	-۱۱۴۱/۸۸	۰/۳۴۶	۰/۶۹۶	۰/۷۰۲
		۰/۰۰۱		سود عملیاتی بعد از کسر هزینه استهلاک * رتبه AR
رتبه هموارسازی اندازه‌گیری شده بر اساس سود قبل از ارقام غیر مترقبه (AR۳)	-۱۳۷۰/۹۴	۰/۳۳۹	۰/۶۲۴	۰/۶۳۵
		۰/۰۰۲		سود قبل از ارقام غیر مترقبه * رتبه AR
رتبه هموارسازی اندازه‌گیری شده بر اساس سود خالص (AAR)	۱۴۱۶/۸۸	۰/۲۶۲	۰/۶۳۹	۰/۶۸۹
		-۰/۰۱۱		سود خالص * رتبه AR
رتبه هموارسازی اندازه‌گیری شده بر اساس روش TZ	-۱۱۱۲/۰۸	۰/۴۰۸	۰/۶۳۹	۰/۶۵۱
		-۰/۰۰۴		سود خالص * رتبه TZ

نتایج نشان داده شده در جدول ۳ بیانگر این موضوع می‌باشد که هموارسازی سود اندازه‌گیری شده بر اساس روش AR و در سطوح سود عملیاتی، سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک و سود قبل از اقلام غیر مترقبه به ارتباط مثبت معنی‌دار و قوی‌تری بین سود دوره جاری و جریان‌های نقدی دوره بعد می‌انجامد. به عبارت دیگر نتایج بیان می‌کند که هموارسازی صورت گرفته روش AR در این سه سطح سود آگاهی‌بخش بوده و به بهبود کیفیت گزارش‌گری مالی می‌انجامد. ولی در سطح سود خالص، هموارسازی سود در هر دو روش نتوانست سبب ارتباط مثبت معنی‌دار بین سود دوره جاری و جریان‌های نقدی دوره بعد شود. این موضوع نشان می‌دهد که هموارسازی صورت گرفته در این سطح از سود نسبت به سایر سطوح از آگاهی‌بخشی برخوردار نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر به دنبال بررسی این موضوع بود که هرگاه مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی در سازمان قوی‌تر باشد، درجه هموارسازی آن بالاتر خواهد رفت و این هموارسازی سود صورت گرفته به ارتباط مثبت و قوی‌تری بین سود دوره جاری و جریان‌های نقد دوره بعد می‌انجامد و این امر باعث افزایش کیفیت و آگاهی‌بخشی صورت‌های مالی می‌شود. هموارسازی سود صورت گرفته در این پژوهش به عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی بوده است.

فرضیه اصلی نخست: بر اساس نتایج حاصل، رابطه ضعیفی بین مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی و درجه هموارسازی وجود داشت. از بین معیارهای هفتگانه حاکمیت شرکتی که در این پژوهش بررسی شد، تنها امتیاز کیفیت و افشا توانست در ۳ سطح سود (شامل سود عملیاتی، سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک و سود قبل از اقلام غیر مترقبه) و درصد سهام‌داران عمده با درجه هموارسازی محاسبه شده بر اساس شاخص AR و در سطح سود خالص، رابطه مثبت و معناداری داشته باشد. در رابطه با تاثیر مثبت درصد سهام‌داران عمده، نتایج حاصله با یافته‌های اسماعیل زاده مقری، جلیلی و زند عباس آبادی (۱۳۸۹) و ژانگ، گریپینگ و ژینگ (۲۰۰۷) سازگار است. برای سایر معیارها یا رابطه مورد انتظار به صورت مثبت نبود (درصد سهام‌داران عمده و تعداد جلسه‌های هیأت مدیره با درجه هموارسازی محاسبه شده بر اساس شاخص TZ) یا رابطه معناداری وجود نداشت. در رابطه با عدم تاثیر درصد سهام‌داران نهادی بر درجه هموارسازی سود یافته‌ها بر خلاف نتایج آقایی و چالاکی (۱۳۸۸) و ایزدی نیا، آقائقی دهقی و رسائیان (۱۳۹۱) می‌باشد. در مورد عدم

تاثیر درصد اعضای غیرموظف هیأت مدیره، نتایج به دست آمده با یافته احمدپور، ملکیان و کردتبار (۱۳۸۸) سازگار است. نتایج به دست آمده مبنی بر عدم تاثیر اندازه هیأت مدیره همسو با یافته‌های ستایش و ابراهیمی (۱۳۹۱)، رزمیان فیض آبادی و هشی (۱۳۹۲) و دیمیتروپولوس و آستریو (۲۰۱۰) است.

هم چنین نتایج حاصل مبنی بر نبود رابطه بین واحد حسابر س داخلی با درجه هموارسازی با یافته چانگ و سانگ (۲۰۰۹) سازگار است.

فرضیه اصلی دوم: در رابطه با دسته دوم فرضیه‌ها، درجه هموارسازی صورت گرفته در سه سطح سود (شامل سود عملیاتی، سود عملیاتی پس از کسر هزینه استهلاک و سود قبل از اقلام غیر مترقبه) به افزایش ارتباط مثبت و قوی تر بین سود دوره جاری و جریان‌های دوره بعد می‌انجامد. اما در سطح سود خالص، در هیچ یک از دو روش AR و TZ هموارسازی سود نتوانست باعث افزایش ارتباط مثبت بین سود دوره جاری و جریان‌های دوره بعد شود. برای همین، هموارسازی سود صورت گرفته در این سطح از آگاهی بخشی برخوردار نیست. نتایج به دست آمده در این دسته از فرضیه‌ها برخلاف یافته فائلو (۲۰۱۲) می‌باشد.

از محدودیت‌های این پژوهش، نبود اطلاعات لازم در مورد واحد حسابرسی داخلی برخی از شرکت‌های بورس بود که باعث کنار گذاشته شدن بسیاری از معیارهای مربوط به این واحد (از قبیل تعداد اعضای این کمیته، وجود یک متخصص مالی، تعداد جلسات کمیته حسابرسی) شد که می‌توانست به عنوان یک مکانیزم مهم حاکمیت شرکتی مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به وجود معیارهای مختلف دیگر برای محاسبه هموارسازی سود (کازنیک، دیچو و دجو) و همچنین سایر معیارهای حاکمیت شرکتی به ویژه موارد مربوط به کمیته حسابرسی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی این معیارها را در نظر گرفته و درجه هموارسازی صورت گرفته در صنایع مختلف را نیز با هم مقایسه کنند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، به سرمایه‌گذاران توصیه می‌شود در هنگام انتخاب شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری تنها به داشتن سود خالص هموار در آنها بسنده نکنند. چون نتایج این پژوهش نشان داد که هر چه به قسمت‌های پایینی صورت سود و زیان نزدیک می‌شویم، از درجه آگاهی بخشی سود کاسته می‌شود. از طرف دیگر، نتایج این پژوهش بیان می‌کند که شرکت‌های دارای امتیاز کیفیت و افشای بالاتر، آگاهی بخشی سود بیشتری دارند.

منابع

- آقایی، محمدعلی و چالاکی، پری. (۱۳۸۸). "بررسی رابطه بین تمرکز مالکیت و سهامداران نهادی با مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". فصلنامه تحقیقات حسابداری، شماره ۳، ص ۸۷-۶۸.
- احمدپور، احمد؛ ملکیان، اسفندیار و کردتبار، حسین. (۱۳۸۸). "بررسی تأثیر مدیران غیر موظف و سرمایه‌گذاران نهادی در رفتار مدیریت سود". فصلنامه تحقیقات حسابداری، شماره ۴، صص ۳۰-۳.
- اسماعیل‌زاده مقری، علی؛ جلیلی، محمد و زند عباس آبادی، عباس. (۱۳۸۹). "بررسی تاثیر حاکمیت شرکتی بر کیفیت سود در بورس اوراق بهادار تهران". مجله حسابداری مدیریت، دوره ۳، شماره ۷، صص ۹۱-۷۹.
- یزدی نیا، ناصر؛ آقائقی دهقی؛ جواد و رسائیان، امیر. (۱۳۹۱). "تأثیر ابزارهای نظام راهبری شرکتی بر عدم تقارن اطلاعاتی پیرامون اعلام سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". فصلنامه حسابداری مالی، شماره ۱۳، صص ۶۵-۴۴.
- پورحیدری، امید؛ افلاطونی، عباس. (۱۳۸۵). "بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۴۴، ص ۵۷-۶۹.
- حجازی، رضوان؛ قیطاسوند، روح‌الله و کریمی، محمدباقر. (۱۳۹۰). "هموارسازی سود و عدم اطمینان اطلاعاتی". بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۸(۶۳)، صص ۸۰-۶۳.
- حساس یگانه، یحیی؛ باغومیان، رافیک. (۱۳۸۴). "حاکمیت شرکتی و کیفیت گزارشگری مالی". حسابدار رسمی، شماره ۱، صص ۴۵-۸۶.
- حساس یگانه، یحیی؛ یزدانیان، نرگس. (۱۳۸۷). "تأثیر حاکمیت شرکتی بر مدیریت سود". فصلنامه مطالعات حسابداری، شماره ۱۷، صص ۱۷۱-۱۵۱.
- حقیقت، حمید؛ رایگان، احسان. (۱۳۸۷). "نقش هموارسازی سود بر محتوای اطلاعاتی سودها در خصوص پیش بینی سودهای آتی". بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، شماره ۱۵(۵۴)، صص ۴۶-۳۳.

- رزمیان فیض آبادی، علیرضا؛ هشی، عباس. (۱۳۹۲). "تأثیر ترکیب هیات مدیره بر محتوای اطلاعاتی و کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *مجله دانش حسابداری*، ۴(۱۳)، صص ۱۲۷-۱۰۵.
- ستایش، محمدحسین؛ قربانی، اصغر؛ گل محمدی، مریم. (۱۳۸۹). "بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر هموارسازی سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *تحقیقات حسابداری*، شماره ۷، صص ۵۱-۳۴.
- ستایش، محمدحسین؛ ابراهیمی، فاطمه. (۱۳۹۱). "بررسی تأثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر محتوای اطلاعاتی سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". *دانش حسابداری*، ۳(۸)، صص ۴۸-۳۱.
- سجادی، سید حسین؛ فرازمنند، حسن؛ جعفری پور، میثم. (۱۳۹۱). "تأثیر سهامداران عمده و تغییرات سود بر فرایند هموارسازی سود در شرکت‌های بورسی"، *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، شماره ۲۰، ۵، صص ۶۵.
- تارنمای پایگاه اطلاعاتی بازار سرمایه، www.sena.ir
- Aczel, A.D. (۲۰۰۲). "Complete Business Statistics", ۵th Edition, McGraw-Hill, New York, N.Y.
- Albert, W. D. & Richardson, F. M. (۱۹۹۰). "Income smoothing by economy sector". *Journal of business finance and accounting*, ۱۷(۵), pp.۷۱۳.
- Bamea, A. Ronen, J. & Sadan, S. (۱۹۷۵). "The Implementation of Accounting Objectives-An Application To Extraordinary Items". *The Accounting Review*, ۵۶-۶۸.
- Bao, B. H. & Bao D. H. (۲۰۰۴). "Income Smoothing, Earnings Quality and Firm Valuation". *Journal of business Finance & Accounting*, ۳۱, pp.۹-۱۰.
- Barnea, A. Ronen, J. & Sadan, S. (۱۹۷۶). "Classificatory Smoothing of Income with Extraordinary Items". *The Accounting Review*, ۵۱(۱), pp.۱۱۰-۱۲۲.
- Brandt, M. Brav, A. Graham, J. & Kumar, A. (۲۰۱۰). "The Diosyncratic Volatility Puzzle: Time Trend or Speculative Episodes?" *Review of Financial Studies*, ۲۳(۲), pp.۶۴۵-۶۸۲.
- Carlson, S. J. & Bathala, C. T. (۱۹۹۷). "Ownership Differences And Firms Income Smoothing Behavior". *Journal of business finance and accounting*, ۲۴, pp.۱۷۹-۱۸۲.
- Chang, J. & sun, H. (۲۰۰۹). "Cross listed Foreign Firms Earnings informativeness, Earnings management and disclosure of Corporate Governance information under SOX". *The international journal of accounting*, ۴, pp.۱-۳۲.
- Chang, J. & Sun, H. (۲۰۱۰). "Does The Disclosure of Corporate Governance Structure Affect Firms Earning Quality?" *Review of Accounting and Finance*, ۹(۳), pp.۲۱۲-۲۴۳.